

درس ششم

پرورده عشق

@Adabiate11

۱- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر
قلمرو زبانی: چون: وقتی که (حرف ربط) / رایت: پرچم / آن جهانگیر: مجنون / چون: مثل و مانند (حرف اضافه) /

قلمرو ادبی: تشبیه: رایت عشق / کنایه: جهانگیر شدن کنایه از «مشهور شدن» / استعاره: مه لیلی
 استعاره از «صورت لیلی» / اغراق / کنایه: آسمان گیر کنایه از «مشهور شدن»

قلمرو فکری: وقتی آوازه عشق مجنون چون زیبایی لیلی در جهان پیچید...

۲- هر روز خنیده نام تر گشت در شیفتگی تمام تر گشت

قلمرو زبانی: خنیده: صدا و آوازی که در میان دو کوه و گنبد و مانند آن پیچد، مشهور، معروف در نزد همه کس.

قلمرو ادبی: کنایه: خنیده نام تر گشتن کنایه از (مشهور تر شدن، پرآوازه تر گردیدن)

قلمرو فکری: هر روز، آوازه عشق مجنون، بیشتر می شد و او عاشق تر می شد

۳- برداشته دل ز کار او بخت درماند به کار او پدر سخت

قلمرو زبانی: بخت: اقبال / درماندن: ناتوان، عاجز و بی تدبیر شدن / سخت: به شدت

شیوه بلاغی در هر دو مصراع

قلمرو ادبی: کنایه: دل برداشتن کنایه از «ناامید شدن» / درماندن کنایه از «ناتوان شدن». / جناس: بخت، سخت

تشخیص: بخت از کاری دل بردارد

قلمرو فکری: بخت و اقبال از او (مجنون) روی برگرداند، پدرش در حل مشکل او به شدت ناتوان و درمانده شد.

۴- خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

قلمرو زبانی: خویشان: اقوام، نزدیکان. / چاره ساز: چاره سازنده، مشکل حل کننده.

قلمرو ادبی: کنایه: «همه در نیاز با او» کنایه از «حل کردن مشکل»

قلمرو فکری: تمام نزدیکان به کمک او می شتابند و او را راهنمایی می کنند.

مفهوم: هم فکری برای حل مشکل

۵- بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی: ورا: وی را (پدر مجنون را) / چاره گری: تدبیر و چاره جویی

قلمرو ادبی: کنایه: « زبان کشیدن » کنایه از « شروع به حرف زدن کردن. »

قلمرو فکری: نزدیکیان وقتی دیدند پدر مجنون در کار پسرش در مانده است برای کمک به او پیشنهادی دادند.

۶- گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی: به اتفاق یک سر: همگی.

قلمرو فکری: همگی پیشنهاد دادند که باید به زیارت کعبه بروی (به لطف خدا می تواند این مشکل پسر تو را حل کند).

۷- حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: جمله: همه / جهان: موجودات جهان / محراب: محل عبادت تضاد و مراعات زمین-آسمان

قلمرو ادبی: مجاز: جهان « همه موجودات جهان » / زمین و آسمان « همه موجودات »

قلمرو فکری: خانه کعبه (خداوند) بر آورنده ی نیاز تمامی موجودات جهان است .

۸- چون موسم حج رسید برخاست اشتر طلبید و محمل آراست

قلمرو زبانی: موسم: زمان / برخاست: آماده شد / محمل: مهد، کجاوه

قلمرو ادبی: کنایه: مصراع دوم کنایه از « آماده شدن »

قلمرو فکری: وقتی زمان حج فرا رسید پدر مجنون آماده ی سفر به سوی خانه ی خدا شد.

۹- فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: جهد: تلاش / مهد: کجاوه، محمل

قلمرو ادبی: تشبیه: فرزند مثل ماه عزیز بود و در مهد نشاندند. / جناس: مهد، جهد / اغراق (صد نشانه کثرت است)

قلمرو فکری: فرزند گرامی خود، مجنون را با تلاش بسیار در کجاوه نشاند.

۱۰- آمد سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه بر گوش

قلمرو زبانی: سینه پر جوش : با دلی پر از غم و اندوه.

قلمرو ادبی: کنایه : سینه پر جوش کنایه از « ناراحتی فراوان. » / کنایه : حلقه در گوش کنایه از « غلامی و بندگی کسی را کردن. »

ایهام : حلقه : الف) حلقه در کعبه ب) حلقه به گوش غلامان.

قلمرو فکری : با دلی دردمند به سوی کعبه آمد و چو غلامی به خانه ی کعبه متوسل شد.

۱۱- گفت: ای پسر این نه جای بازی ست / بشتاب که جای چاره سازی ست

قلمرو زبانی: جای بازی: جایی کوچک و بی ارزش. / چاره سازی: حل کردن مشکل.

جناس و تکرار

قلمرو فکری: گفت ای فرزند این جا جایی بی ارزش و کوچکی نیست بلکه مکانی است که باید مشکل خود را حل کنی.

۱۲- گو: یا رب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی: گزاف کاری: کاری بیهوده (عشق به لیلی) / منادا: رب - یا : حرف ندا « / متمم: « م » به من توفیق بده.

قلمرو فکری: بگو (ای فرزند) خدایا از این عشق مرا نجات بده و مرا رها ساز...

۱۳- دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

قلمرو زبانی: مبتلا: گرفتار، اسیر / مبتلای عشقم : « م » فعل اسنادی « هستم » / بلای عشقم: « م » مفعول ، مرا آزاد کن

قلمرو ادبی: بلای عشق : تشبیه (عشق مشبه ، بلا : مشبه به)

قلمرو فکری: (بگو خدایا) به فریادم برس و نجاتم بده که گرفتار عشق شده ام، و مرا از این بلا رها کن.

۱۴- مجنون چو حدیث عشق بشنید / اول بگریست پس بخندید

قلمرو زبانی: حدیث: سخن

قلمرو ادبی: تضاد: گریست / خندید / مراعات نظیر: حدیث ، بشنید ، بگریست و خندید

قلمرو فکری: مجنون وقتی سخن عشق را شنید ابتدا گریه کرد و سپس خندید.

۱۵- از جای چو مار حلقه برجست / در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: چو: مثل ، مانند / مار حلقه : مار حلقه زده / برجست : پرید

قلمرو ادبی: تشبیه : مجنون مثل مار حلقه زده از جا پرید / تشخیص : زلف کعبه / مجاز : « دست » مجازاز » پنجه»

قلمرو زبانی: در بر : در آغوش / کامروز : که امروز

قلمرو ادبی: تشبیه : من چون حلقه بر در هستم / جناس : «بر» اول به معنی آغوش و «بر» دوم در معنی حرف اضافه

قلمرو فکری: در حالی که حلقه ی در کعبه را در آغوش گرفته بود می گفت : خدایا من امروز نیازمند در گاه تو هستم. (امروز من مانند حلقه ای که به در اویزان باشد به تو متوسل شده ام)

۱۷- گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی: طریق : راه و رسم ، روش

قلمرو ادبی: مراعات نظیر : عشق ، جدایی و آشنایی

قلمرو فکری: به من می گویند از عشق دوری گزین ، خدایا ، این راه و رسم عاشقی نیست. (اگر دوری کنم از عشق)

۱۸- پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو فکری: خدایا ، وجودم با عشق پرورش یافته است ، به جز عشق نمی خواهم سرنوشتی دیگر داشته باشم.

۱۹- یا رب! به خدایی خدایت / وانگه به کمال پادشایت

قلمرو زبانی: مضاف الیه : « ت » ، خدایی تو

قلمرو فکری: خدایا تو را سوگند می دهم به کمال و عظمت تو ...

۲۰- کز عشق به غایتی رسانم کاو ماند اگرچه من نمانم

قلمرو زبانی: غایت : نهایت . کاو: که او (لیلی یا عشق)

قلمرو فکری: در راه عشق مرا به مرتبه ای برسانی که من اگر چه از دنیا بروم عشقم پا برجا بماند و در دنیا پر آوازه گردد.

۲۱- گر چه ز شراب عشق مستم عاشق تر از این کنم که هستم

قلمرو ادبی: شراب عشق: تشبیه (عشق : مشبه ، شراب : مشبه به)

قلمرو فکری: خدایا اگر چه وجودم لبریز از عشق است، مرا از این هم عاشق تر کن.

۲۲- از عمر من آنچه مانده بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی: بستان : بگیر

قلمرو فکری: آن چه از عمر من باقی است بگیر و به عمر لیلی اضافه کن.

۲۳- می داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید گشت خاموش

قلمرو فکری: پدر مجنون که به سخنان مجنون گوش می کرد ، وقتی این سخنان او را شنید ساکت شد.

۲۴- دانست که دل اسیر دارد دردی نه دوا پذیر دارد

قلمرو فکری: پدر مجنون فهمید که مجنون دلی عاشق دارد ، دردی دارد که درمان ناپذیر است.

لیلی و مجنون ، نظامی گنجه ای

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده زیر را بنویسید:

جهد بر توست و بر خدا توفیق زانکه توفیق و جهد هست رفیق سنایی
تلاش ، کوشش لطف الهی
خنیده به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا فردوسی
بلند آوازه

۲- سال گذشته خواندیم که در شیوه بلاغی ، جای اجزای کلام در جمله ، تغییر می کند، اما در متن آموزشی ، مطابق با شیوه عادی و نوشتار معیار ، نهاد در آغاز جمله ، و فعل در پایان آن قرار می گیرد.

- اکنون ، اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یکسر کز کعبه گشاده کردد این در
به اتفاق یکسر گفتند که این در از کعبه گشاده گردد

۳- در بیت های زیر نقش « م - م » را بررسی کنید:

الف) دریاب که مبتلای عشم آزاد کن از بلای عشقم
ب) پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو ادبی: ۱- شاعران ، در سرودن منظومه های داستانی ، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می گیرند؛ مهم ترین دلیل آن را بنویسید.

زیرا قافیه های هر بیت مستقل است و شاعر می تواند پس از چند بیت ، از قافیه های قبلی نیز استفاده کند. و در ضمن در سرودن مثنوی هیچ محدودیتی برای تعداد ابیات وجود ندارد بنابر این مناسب ترین قالب برای سرودن موضوعات بلند مثل داستان است .

۲- هر یک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید:

- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر تشبیه - استعاره - کنایه
- برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت جناس - کنایه

۳- در بیت زیر ، شاعر، چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

« آمد سوی کعبه ، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

« حلقه در گوش نهادن » کنایه از اعلام فرمان برداری و بندگی است پدر مجنون در این بیت به « کعبه » تشبیه شده که برای برآوردن حاجتش متوسل به کعبه شده است . هم چنانکه داشتن حلقه برای کعبه نشان بندگی و فرمانبرداری است پدر مجنون نیز با حلقه ای که به گوش دارد در برابر خدا اظهار بندگی و فرمان برداری می کند .

قلمرو فکری ۱- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

« حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست»

خانه کعبه محل برآورده شدن حاجت تمام انسان هاست و قبله گاه (محل توجه دل) تمام مخلوقات است .

۲- در بیت های هفدهم و بیستم ، کدام ویژگی های « مجنون » بارز است؟ وفادار بودن و فداکاری

۳- بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر ، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید:

- عشق بازی ، کار بیکاران بُود عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ نعمت الله ولی

عاشق شدن کار انسانهای بیکار است و آدم عاقل با بیکارها کاری ندارد .

- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق روز اوّل ، رنگ این ویرانه ، ویران ریختند. بیدل

ای انسان اگر عاشق هستی به فکر آبادی و تعمیر دل نباش زیرا در روز ازل ویرانی را با دل عشق همراه کردند ویرانی دل یکی است. عشق با ویرانی دل عجین است*

پدر مجنون ابتدا درمانده می شود از خویشان و اقوام کمک می طلبد و در نهایت به سوی کعبه می رود به امید آن که مجنون از عشق رهایی پیدا کند اما با شنیدن سخنان مجنون متوجه می شود که مجنون عاشقی دل خسته است و هر لحظه از خدا می خواهد در عشق، قدم هایش را استوارتر کند پس این عشق درمانی ندارد.

۴- مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید:

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل حل بکند مسأله ها را . محمد علی بهمنی

این بیت نقطه مقابل تفکر خویشان مجنون قرار دارد آن ها برای عشق در پی راه چاره ای عاقلانه اند. در این بیت چاره ساز و حلال مشکلات را عشق می داند اما خویشان به دنبال راه عاقلانه هستند.

گنج حکمت :**مردان واقعی**

یکی از کوه لُکام به زیارت « سَری سَقَطی » آمد . سلام کرد و گفت : « فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.» سَری گفت : « وی در کوه ساکن شده است ؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود ، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

تذکره الاولیا ، عطار

لکام : نام کوهی در سوریه بس کاری نباشد : این کار بی ارزش است.

مفهوم : ترک گوشه نشینی و در میان مردم بودن و از یاد خدا غافل نشدن

درس هفتم**باران محبت**

حق - تعالی - چون اصناف موجودات می آفرید ، وسایط گوناگون در هر مقام ، برکار کرد. چون کار به خلقت آدم رسید، گفت : « اِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ » خانه آب و گل آدم ، من می سازم . جمعی را مشتبه شد، گفتند : « نه همه تو ساخته ای ؟ »

گفت : « اینجا اختصاص دیگر هست که این را به خودی خود می سازم بی واسطه، که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد.

پس جبرئیل را بفرمود که : « برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیاور.» جبرئیل - علیه السلام - برفت ؛ خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت : « ای جبرئیل چه می کنی ؟ »

گفت : « تو را به حضرت می برم که از تو خلیفتی می آفریند.»